

## جستاری تحلیلی بر شخصیت رهبران سیاسی با تأکید بر نقش هوش سیاسی

### و ذهن آگاهی؛ مطالعه موردی: رهبران آمریکا و کره شمالی

سهیل رجبی<sup>۱</sup>، محمد باقر خرمشاد<sup>۲</sup>، ابراهیم متقی<sup>۳</sup>، احمد اشرفی<sup>۴</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۲

#### چکیده:

از مهمترین بررسی های موضوعی که در بخش مطالعات حوزه روان شناسی سیاسی انجام می شود، بررسی شخصیت و هوش سیاسی رهبران است. پژوهش حاضر تحلیلی بر شخصیت رهبران سیاسی با تأکید بر نقش ذهن آگاهی و هوش سیاسی دارد و به طور موردی شخصیت سیاسی یکی از رهبران آمریکا (ترامپ) و کره شمالی (کیم) را در این زمینه مورد بررسی قرار داده است. پرسش اساسی پژوهش حاضر این بود که چگونه هوش سیاسی و ذهن آگاهی بر تصمیم گیری رهبران سیاسی ای دو کشور اثرگذار بوده است؟ در این پژوهش که از نوع توصیفی-تحلیلی انجام شد، نحوه ی ارتباط هوش سیاسی و ذهن آگاهی با رهبری تحول گرا و مولفه های آن در بافت شخصیتی رهبران مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که تیپ های شخصیتی رهبران نقش مهمی در سبک رهبری و تعاملات فردی و اجتماعی آنها دارد. بر اساس یافته ها، هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران متاثر از شخصیت سیاسی در پرتو شیوه های نفوذ، منابع قدرت، سازگاری ها و ناسازگاری های فردی و ارزش های هویتی بر تصمیم گیری و تأمین منافع رهبران سیاسی دو کشور آمریکا و کره شمالی اثر گذار بوده است و می توان گفت این دو مفهوم با توجه به پیچیدگی و چالش های حاکم بر روابط دو کشور، در مدیریت هوشمندانه ی آن ها نقش موثری داشته است.

**واژگان اصلی:** شخصیت سیاسی؛ ذهن آگاهی؛ هوش سیاسی؛ رهبری تحول گرا؛ آمریکا؛ کره شمالی.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

khoramshad@atu.ac.ir

۲. استاد علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴. استادیار تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

## مقدمه

در سال ۱۹۶۵، سازمان سیا مرکزی برای تحلیل شخصیت و رفتار سیاسی با حضور روان‌شناسان بالینی و شخصیت، روان‌پزشکان، جامعه‌شناسان سیاسی، روان‌شناسان اجتماعی، متخصصان مطالعات رهبران و انسان‌شناسان فرهنگی تشکیل داد که با نگرش جامع و میان‌رشته‌ای بررسی رفتار سیاسی رهبران را مورد توجه قرار دادند (بنی جمالی، ۱۳۸۸: ۶۴). مطالعاتی که در امتداد سنت پژوهشی سایکوبیوگرافی به بررسی‌های طولی و روایتی از زندگی رهبران سیاسی و نقش متغیرهای روان‌شناختی در کنار زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل دهنده شخصیت و افکار رهبران می‌پردازند، از بررسی‌ها بر روش‌های کیفی و تحلیلی نظیر روان‌تحلیل‌گری و روان‌پویشی متکی و از حوزه‌های مختلف روان‌شناسی همچون روان‌شناسی رشد، روانشناسی شخصیت، روان‌شناسی اجتماعی، روانشناسی بالینی و روان‌پزشکی بهره می‌برند. ضمن آن که درک شخصیت و افکار رهبران را جز در یک چشم‌انداز طولی و زندگی‌نامه‌ای امکان‌پذیر نمی‌دانستند (پست و والکر، ۲۰۰۳: ۴۰). «جرالد پست» و «استانلی رنسون» از بهترین متخصصان مطالعات طولی روان‌شناسی سیاسی محسوب شده و از جدیدترین کارهای آنان، بررسی‌هایی است که در مورد صدام حسین و جرج بوش و رفتارشناسی آنان در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۰ انجام گرفته است (پست و والکر، ۲۰۰۳: ۴۳).

از جمله مهمترین مورد بررسی در حوزه مطالعات عرضی روان‌شناسی سیاسی، بررسی انگیزه‌های هدایت‌گر رهبران شامل انگیزه‌های قدرت، همکاری و آرمان‌خواهی، بررسی نظام‌شناختی آن‌ها شامل چارچوب‌های شناختی و سوگیری‌های ادراکی، بررسی مزاج و رگه‌های شخصیتی نظیر خلیات، سطح انرژی، ثبات رفتاری، خوش‌بینی یا بدبینی، رقابت و اعتماد، و سبک رهبری شامل شیوه تصمیم‌سازی، روش مذاکرات سیاسی و نوع تعامل با پیروان و شیوه بسیج آنان می‌باشد (بنی جمالی، ۱۳۸۸: ۶۵). روانشناسی سیاسی از مطالعه رهبران و رفتار سیاسی جمع‌آغاز شد و به حوزه مطالعات روابط بین‌گروهی تصمیم‌سازی، آثار ارتباطات جمعی، جنبش‌های سیاسی و جابجایی‌های سیاسی گسترش یافت» (اریسن، ۲۰۱۲: ۹).

اهمیت روان‌شناسی رهبران هم از لحاظ تصمیم‌گیری و هم از لحاظ سیاست‌های اتخاذشده که بر نحوه رأی‌دهی مردم تأثیر می‌گذارد، قابل بررسی است. از آنجاکه «شخصیت را می‌توان تمامی سیستم‌های تمایلات نسبتاً پایدار روانی و جسمی هر فرد تعریف کرد، تمایلاتی که نحوه تطابق وی را با محیط روانی، اجتماعی و مادی معین می‌کند» (بنی جمالی، ۱۳۸۸: ۶۴)، بنابراین، برای اینکه

بتوان شخصیت یک رهبر سیاسی را تحلیل کرد، باید به سراغ زمینه های ایجاد شخصیت وی رفت. تصمیم های سیاست خارجی به ویژه در کشورهایی که شخصیت محور هستند، به طور عمده ناشی از ویژگی های شخصیتی رهبران است؛ به عنوان مثال در کشورهای جنوب به ویژه در مورد رهبران دو کره و ویتنام تأثیر گذاری رهبران بسیار چشمگیرتر است (سیف زاده، ۱۳۸۴: ۳۶۰). روند اهمیت یافتن شخصیت را به طور خلاصه می توان در یک زنجیره یافت؛ شناخت شخصیت فرد در فهم رفتارها، افکار و تصمیم هایش مؤثر است و تصمیم ها در عرصه سیاست گذاری خارجی مهم تلقی می شود. «افراد ایجاد کننده سیاست خارجی هستند و از آنجا که متفاوت می اندیشند، متفاوت رفتار می کنند و به دلیل اینکه هر رفتاری در عرصه سیاست خارجی دارای ریشه های روانشناختی است، نمی توان آن را به فشارهای سیستماتیک و نهادی تقلیل داد. به طور خلاصه باید گفت، دولت همان تصمیم سازانش است» (دبلیو هوک، ۲۰۱۱: ۹۲۴)

از سوی دیگر، رهبران به وسیله بیان واضح چشم انداز و جاری ساختن معنا در سازمان اعمال رهبری می کنند، انتشار معنا در سازمان از طریق مدیریت نمادین (استعاره ها، داستان ها و...) و با پیوند میان مجموعه ای از باورها و ارزش ها صورت می پذیرد و سبب می شود پیروان به گونه ای چشمگیر انگیزه و روحیه بیابند و خود به عواملان تغییر در سازمان مبدل شوند. این رهبران، که رهبران تحول آفرین نامیده می شوند از سبک رهبری تعاملی که فقط مبتنی بر انگیزش از طریق پاداش و تنبیه است، فراتر می روند و با جلب اعتماد و وفاداری دیگران چشم اندازی مهیج از فرصت های نهفته ترسیم می کنند (ممبینی و ممبینی، ۱۳۹۲: ۳۸). پژوهش های جدید نشان داد بهره هوشی سستی فقط بخش کوچکی از رهبری اثربخش را توضیح می دهد (امرام، ۲۰۰۵). بنابراین از اواسط دهه ۱۹۹۰ میلادی تحقیقات بسیاری بر نقش هوش های ناشناخته دیگر در پیش بینی اثربخشی رهبری متمرکز شد که از انواع آن، هوش سیاسی است که شامل توانایی ایجاد یک شبکه ارتباطی خوب است که می تواند ائتلاف های غیررسمی را به مانند ائتلاف های رسمی ایجاد کند (آدامز و زانزی، ۲۰۰۶: ۳۵۴).

همچنین از دیگر مولفه های مؤثر در نقش آفرینی رهبران، ذهن آگاهی است. ذهن آگاهی را می توان یکی از مکانیزم های مؤثر برای تقویت اصالت رهبران سازمانی و یا هر کاراکنر کلیدی دیگری برای آن ها دانست و به عنوان نوعی توانمندی است که یک انسان را به لحظه خود آگاه می کند و موجب می شود که وی به باورها، هیجانات و جریان های درونی خود آگاهی یابد (رایان و

براون، ۲۰۰۳).

پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی و بهره‌گیری از منابع و مستندات کتابخانه‌ای، اعم از کتب، مقالات، گزارش‌ها، جراید و منابع اینترنتی به دنبال این است که هوش سیاسی و ذهن‌آگاهی چگونه بر نحوه تصمیم‌گیری رهبران و بهبود روابط بین فردی رهبران می‌تواند اثرگذار باشد. با توجه به پیچیدگی و چالش‌های روابط دو کشور آمریکا و کره شمالی تلاش می‌کنیم تا با بررسی تطبیقی و شناخت دقیق از هوش سیاسی و ذهن‌آگاهی رهبران سیاسی دو کشور، تاثیرات آن بر روابط دو کشور را تبیین نماییم.

## ۱. چارچوب نظری پژوهش

### ۱-۱. شخصیت رهبران سیاسی

شخصیت اگر به زعم پیه رون حالت توحید یافتگی فرد همراه با کلیه ویژگی‌های افتراقی و روش‌های رفتاری وی باشد، یا مطابق با دیدگاه آدلر سبک زندگی (سبک خاصی که هر کس برای کنار آمدن با محیط به کار می‌بندد) (فتیحی آشتیانی، ۱۳۹۱: ۳۶) و یا به تعبیر کردن ویلارد آلپرت، چگونگی سازگاری اختصاصی فرد با محیط را تعیین می‌کند (سیاسی، ۱۳۹۹: ۱۸۵)، در نهایت یک نتیجه از آن به دست می‌آید؛ اینکه شخصیت فرد، تعیین‌کننده رفتار وی در طول حیاتش و در هر عرصه‌ای اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و خواهد بود. «هارولد لاسول» بر این نظر است که افراد سیاستمدار به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بخشی از نیازهای شخصیتی و اساسی خود را برآورده کنند. لاسول که در بیان دیدگاه‌های خود درباره الگوی رفتار سیاسی متأثر از نظریه فروید درباره شخصیت است، اعتقاد دارد روش افراد در دنیای سیاست «بازتابی از نیازهای باقی مانده از دوران تحول شخصیت» آنان است (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۶۸).

«کولینج» و «سگال» در سال ۲۰۰۹ به این نتیجه رسیدند که میان صدام حسین، هیتلر و کیم جونگ ایل تشابه شخصیتی وجود دارد. هر سه نفر، اختلال‌های شخصیتی ضداجتماعی، خودشیفتگی (تیپ شخصیتی ۳)، اسکیزوئید و اسکیزوتایپی، سادیسزم و پارانویا را از خود نشان داده‌اند. فالون نیز در سال ۲۰۱۱ مدعی شده است که دیکتاتورهای از نظر روانشناسی بالینی دارای اشتراک‌هایی هستند. معمولاً کاریزما، باهوش (تیپ شخصیتی ۳ و ۵)، سرشار از اعتماد به نفس (تیپ شخصیتی ۷ و ۸)، مستقل، مهارت در دروغ‌گویی، و سادیسمی بوده و تمایل شدیدی به قدرت و شهوت (تیپ شخصیتی ۸) دارند (ویلسون، ۲۰۱۲). «مارگارت هرمن» بر این نظر است که رهبران

پرخاشگر به شدت اقتدارطلب بوده (تیپ شخصیتی ۸)، پیچیدگی فکری اندکی دارند، به دیگران اعتماد ندارند (تیپ شخصیتی ۶)، ملی گرا هستند و احتمالاً بر این باورند که بر رویدادهایی که در آن حضور ندارند، تا حدی کنترل دارند (هاوتن، ۱۳۹۳: ۱۱۸).

## ۱-۲. هوش سیاسی

هوش سیاسی یکی از ملاک های موفقیت مدیران سازمان می باشد که توسط آن می توان اعمال نفوذ را برای تغییرات مناسب ایجاد کرد. هوش سیاسی در مورد کار کردن با صداقت در جهت اهداف و منافع مشترک است، نه در جهت منافع شخص، هوش سیاسی دربرگیرنده مهارت های اجتماعی متمایز در زمینه رفتار است که به ویژه در زمینه تأثیر بر رفتار کاری تأکید دارد (فریس و همکاران، ۲۰۰۰). به اعتقاد «آدامز» و «زانزی»، هوش سیاسی یک چالاکي اجتماعی واضح را در مفهوم تنظیمات سازمانی آشکار می کند که به طور ویژه اثر رفتار بر کار را اداره می کند. رهبرانی که از سطح بالای هوش سیاسی برخوردارند می دانند که برای به دست آوردن منافع در تغییرات باید روی چه کسی اثر گذارند. آن ها بهترین زمان و بهترین روش را برای به دست آوردن پذیرش افراد نسبت به تغییرات می شناسند (رایینز، ۱۹۹۳).

ابعاد هوش سیاسی به شرح زیر است:

**الف) بازی های اجتماعی:** در سازمان ها دستکاری کردن اطلاعات و توانایی خواندن ذهن دیگران به سود منافع فردی انجام می شود. یکی از بازتاب های ممکن پاسخ ذینفعان و درک تغییرات محسوس قدرت در طی فرآیند تصمیم گیری است و از این رو نقش پذیری توانایی تسهیل کردن درک نگاه و دیدگاه دیگران را دارد (اشرف و اقبال، ۲۰۱۱: ۵۸۰). دو بازی مهم اجتماعی در سازمان ها، همکاری و رقابت است. تمایز بین هوش سیاسی و گروه گرایی ها از بازی های سیاسی اجتماعی که بازی می کنیم استنتاج شده است. بین هوش سیاسی، هوش اجتماعی و ماکیاولی تفاوت وجود دارد. هوش ماکیاولی مربوط به حيله گری، نادرستی یا صادق نبودن و بلوف است که بخشی از بازی های اجتماعی است (خلیلی شوربینی و جوادی هستیان، ۱۳۹۷: ۳). «نیکولو ماکیاولی» به کاربرد هر وسیله را در سیاست برای رسیدن به هدف مجاز شمرده است؛ وی بدین گونه سیاست را به کلی از اخلاق جدا می انگارد. او بیان می کند که زمامدار برای نیل به قدرت و حفظ آن مجاز است، به هر عملی از زور، حيله، خیانت، تقلب و نقض قول دست بزند. اما خیرخواهی و شفقت که در بازی های اجتماعی امکان پذیر است (فسایی و بلاغی اینالو، ۱۳۹۹: ۱۹۶). افرادی که از لحاظ هوش

سیاسی در مذاکرات خوب هستند، می توانند به مثابه رهبر برای به دست آوردن منافع مقرر خود فعالیت کنند (کوک و مکایالی، ۲۰۰۴: ۱۶۳). بازی های اجتماعی شامل پذیرفتن به مثابه همکار، رقابت، دستکاری، کشف افکار، پذیرفتن نقش، تبادل علایق، کنترل موقعیت های اجتماعی، آشکار کردن صمیمیت و شبکه ارتباطی خوب به مدیریت تغییر سازمانی به طور مؤثر کمک می کند (اشرف و اقبال، ۲۰۱۱: ۸۴).

**ب) پویایی قدرت:** رفتار سیاسی معمولاً به فراگیری، توسعه و استفاده از قدرت در ارتباط با سایر نهاد ها اشاره دارد که در آن قدرت به عنوان ظرفیت های اجتماعی بازیگران برای غلبه بر مقاومت دیگر بازیگران قلمداد می شود (بودین، ۱۹۹۴: ۹۹)، رهبر برای دستیابی به قدرت رسمی و غیررسمی به هوش سیاسی نیاز دارد و از آن به منظور اعمال نفوذ استفاده می کند. بنابراین قدرت رهبری که بدون هوش سیاسی عمل کرده باشد در اعمال نفوذ با شکست روبرو می شود (پرو و همکاران، ۲۰۰۰: ۲۸). پویایی های قدرت در سازمان راهی ایجاد می کند که افراد در سازمان فکر و سپس عمل کنند. هر چه سازمان بیشتر سیاسی می شود، نیاز به درک پویایی های قدرت نیز افزایش می یابد. از آنجا که مفهوم سنتی قدرت ضعیف شده است، مدیران مایل هستند که معاملات سیاسی را برای پر کردن خلاء قدرت به کار گیرند. کسی که از چگونگی به دست آوردن قدرت و استفاده از آن آگاه باشد رهبر سیاسی باهوش است (ترادوی و همکاران، ۲۰۰۴: ۶۴).

**ج) شخصیت سیاسی:** هوش سیاسی با تغییر موقعیت سیاسی در سازمان ها و محیط همراه است. محتوا و سبک تصمیم گیری در سازمان از عناصر انگیزه ها، اعتقادات، سبک تصمیم گیری و سبک فردی تأثیر می پذیرد. رهبران با هوش سیاسی از نظر انگیزه ها و اعتقادات برای جمعی خوب از سازمان های کار می کنند نه برای منفعت شخصی خود. از این رو از نوع دوستانه هستند و بر سازمان تمرکز می کنند و مغرور نیستند (کوک و مکایالی، ۲۰۰۴: ۴۷)، در واقع رهبران امروز آشکارا با دیگران ارتباط برقرار می کنند و فعالانه به دنبال تغییر و بهبود امور هستند. چنین رهبرانی تعاملات بین شخصی را به مثابه اجرای چشم انداز سازمان مشاهده می کنند و خود می توانند صداقت و اعتماد به نفس را در دیگران القا کنند. آن ها با توجه به نفوذ فردی و ظرفیت هوش سیاسی، توانایی غلبه بر اجبار را دارند که به انعطاف پذیری در سازمان بر می گردد (فریس و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۸۵). داشتن طبیعت فعال و نفوذ فردی، صفتی برای رهبران با هوش سیاسی است. فعال بودن، نفوذ فردی و داشتن تمرکز در هوش سیاسی به مدیران در تغییر کمک می کند. شخصیت سیاسی که دارای

توانایی تفسیر موقعیت های سیاسی، اجبار، استفاده از زبان برای کسب منفعت خود، تمرکز مثبت فعال و جایگاه داخل کنترل است، به فرآیند تغییر مؤثر در سازمان کمک می کند (اشرف و اقبال، ۲۰۱۱: ۵۱).

**د) صداقت آشکار:** اشاره به داشتن اعتبار، صداقت و انسجام دارد. افرادی که از صداقت آشکار برخوردارند اعتماد و حمایت همکاران خود را هنگامی که درگیر تلاش های نفوذ می شوند جلب می کنند. از میان چهار بعد مهارت سیاسی، صداقت آشکار به بهترین شکل به پتانسیل نفوذ موفقیت آمیز توجه دارد (فریس و همکاران، ۲۰۰۸: ۵۵). این افراد صمیمی، قابل اعتماد، درستکار و صادق هستند (پرو و همکاران، ۲۰۰۰: ۴۳). افرادی که از نظر سیاسی مهارت دارند نه تنها به طور دقیق می دانند در موقعیت های اجتماعی مختلف چه کاری انجام دهند بلکه می دانند چگونه آن را انجام دهند تا هرگونه انگیزه خودخدمتی را پنهان کنند و کار آن ها به شیوه ای اصیل و صادقانه تفسیر شود (لیو و همکاران، ۲۰۰۷: ۸۳). افراد با هوش سیاسی بالا همیشه کارکنان را شریک خود می دانند و چیزی را از آن ها مخفی نمی کنند و این زمینه اعتماد کارکنان و مدیریت را فراهم می کند. این صداقت و اعتماد دوجانبه سبب مدیریت اثربخش سازمان خواهد شد. صداقت آشکار قدرتی است که باعث می شود کارکنان و افراد سازمان در لحظات سخت و دشوار در کنار رهبران باقی بمانند و برای بقای سازمان از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. افراد با هوش سیاسی بالا همیشه به نفع اهداف سازمانی کار می کنند تا بتوانند در فرصت های مناسب از امتیاز خود استفاده کنند و در بحران های به وجود آمده موفق شوند (تابلی، فرامرزی و مصلحی، ۱۳۹۴: ۲۳۹).

**ه) تسخیر احساسات:** تسخیر احساسات چگونگی صحبت کردن، رفتار کردن و جلوه کردن را در بر می گیرد. بیشتر تلاش ها، اثرگذاری در سازمان برای مثبت جلوه دادن خود در ذهن دیگران است. از شیوه های تسخیر احساسات افراد در سازمان ها می توان تأیید نظر، توجیه، عذرخواهی، وصف خویش، ادعا کردن یا خود را ستودن و مورد لطف و عنایت قرار دادن را نام برد. مدیران سازمان ها با داشتن هوش سیاسی بالا می توانند تغییرات سازمانی را رهبری نموده و پذیرش برای تغییر را افزایش و مقاومت در برابر تغییر را کاهش دهند (ممینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۶). از شیوه های تسخیر احساسات افراد در سازمان ها می توان به «تأیید نظر، توجیه، عذرخواهی، وصف خویش و ادعا کردن یا خود را ستودن و مورد لطف و عنایت قرار دادن» اشاره نمود (ممینی و ممینی، ۱۳۹۲: ۵۱).

### ۱-۳. رهبری تحول آفرین

توسعه های اخیر در نظریه های رهبری، از نظریه های رهبری کاریزماتیک که رهبری را موجودی غیر متفاوت فرض می کرد و پیروان را وابسته به رهبری می دانست به سمت نظریه های نئوکاریزماتیک و رهبری تحول گرا که به توسعه و توانمند سازی پیروان جهت عملکرد مستقل توجه می کند، تغییر کرده است (کارک، ۲۰۰۴). موضوع رهبری تحول آفرین را اولین بار «دان تاون» مطرح کرد. در هر حال ظهور آن به عنوان نگرش مهم به رهبری با اثر جامعه شناسی سیاسی «جیمز مک گرگور برنز» با عنوان رهبری آغاز شد. برنز در اثر خود تالش می کند نقش رهبری و پیروی را به هم متصل کند. او از رهبرانی می نویسد که توانستند به انگیزش های پیروان تلنگری بزنند تا هدف های پیروان و رهبران بهتر تحقق یابد (افجه، ۱۳۸۵: ۴۲۱). بس، رهبری تحول آفرین را به عنوان کسی که پیروان را توانمند می سازد و به آن ها در جهت عملکرد فراتر از انتظارتشان انگیزه می دهد و آن ها را تشویق به پیروی از اهداف دسته جمعی به جای منافع شخصی فوری می کند، تعریف می نماید (کارک، ۲۰۰۴). طبق نظر بس (۱۹۹۹) و بس و اولیو (۱۹۹۰) رهبری تحول آفرین شامل ۴ مولفه اصلی است که رهبران عملکرد پیروان را از طریق این ۴ مولفه توسعه می دهند که شامل: نفوذ آرمانی، انگیزش الهام بخش، ملاحظات فردی و ترغیب ذهنی.

**الف) نفوذ آرمانی:** نفوذ آرمانی رهبرانی را توصیف می کند که به عنوان الگوهای هستند که مورد ستایش، احترام و اطمینان توسط پیروان واقع می شوند. در مرکز نفوذ آرمانی، خلق ارزش هایی قرار دارد که الهام می بخشد و معنایی را برای افراد ایجاد می کند. این رهبران اعتماد به نفس خودشان را به دیگران القاء می کنند. اعتماد به معنای اعتقاد به خود است. اعتماد به خود، به احتمال زیاد اعتماد به دیگران را در پی دارد (شجاعی و بندهی و سرحدی، ۱۳۹۵: ۵۲۹). به علاوه، بس (۱۹۸۵) رهبری دارای نفوذ آرمانی را احترامی که پیروان دریافت می کنند و سپس برای رسیدن به خواسته های رهبر فعالیت می کنند، تعریف کرده است.

**ب) انگیزش الهام بخش:** انگیزش الهام بخش توصیف کننده رهبرانی است که از پیروانشان انتظارات بالایی دارند و به آن ها از طریق انگیزش الهام می بخشد تا متعهد شوند و بخشی از چشم انداز مشترک سازمان باشند. در عمل مدیران از سمبل ها و نمادهای اساسی جهت جلب توجه تالش اعضای گروه برای رسیدن به چیزی فراتر از منافع شخصی خود استفاده می کنند. روح تیم توسط این نوع رهبری ارتقا می یابد (رجائی و میرمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۰).



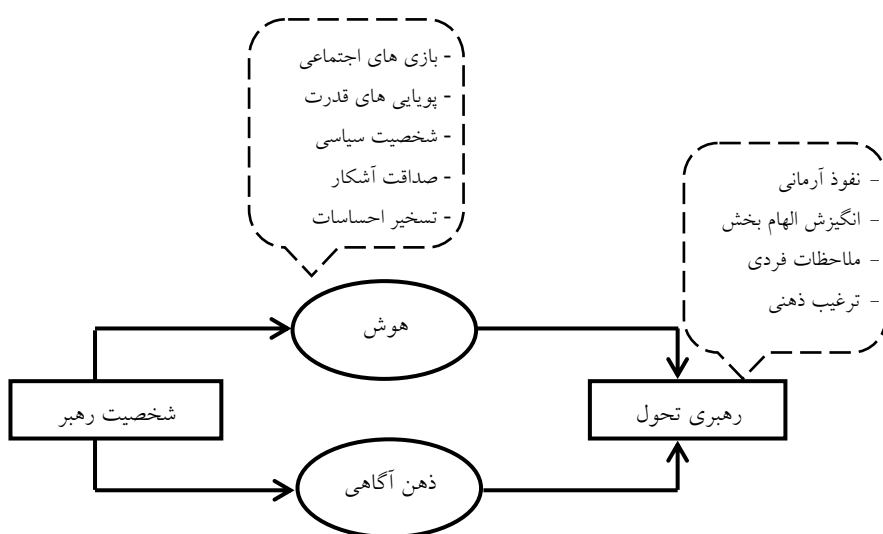
ج) **ملاحظات فردی:** توجه به دیگران یکی از جنبه های مهم رهبری تحول آفرین است. این موضوع تأثیر مثبتی بر رضایت مندی پیروان، رهبران و به طور کلی اثربخشی دارد. این مولفه نمایانگر مدیرانی است که جو حمایتی ای ایجاد می کنند که در آن با دقت به نیازهای تک تک پیروان گوش می دهند. رهبران به عنوان مربی و مشاور عمل می کنند، درحالی که سعی در کمک کردن به پیروان جهت شکوفایی دارند (سلیمی، ۱۳۹۲: ۴۰).

د) **ترغیب ذهنی:** ترغیب ذهنی مستلزم تلاش های تحریک کننده برای یافتن ایده های جدید و راه حل های خالق برای مشکلات و تشویق کردن نوآوری، خالقیت و رویکردهای جدید می باشد رهبران تحول آفرین، ترغیب ذهنی را به منظور چالش کشیدن افکار و تصورات و خالقیت پیروان بکار می گیرند. این امر مستلزم آن است که رهبران، پیروان را در جهت آزمون مجدد روش های سنتی حل مساله سوق داده و آنها را به تالش جهت رویکردهای جدید و خالق برای انجام کارها تشویق نمایند (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳۶).

#### ۴-۱. ذهن آگاهی

ذهن آگاهی بر پایه ی سه مولفه ی اجتناب از قضاوت، بالا بردن آگاهی و متمرکز بودن در لحظه ی حال متمرکز است و کمک می کند تا افراد فعالیت های شناختی، فیزیولوژیکی و رفتاری خویش را پردازش کنند. آگاهی لحظه به لحظه از افکار، احساسات و وضعیت های فیزیکی باعث می شود که افراد یاد بگیرند، خود را کنترل کنند و خویش را از افکار خودآیند رهایی بخشند (نجاتی و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۴۲). ذهن آگاهی باعث تعدیل احساسات فرد است و می تواند واقع گرایانه نسبت به هر آنچه برای او اتفاق می افتد به نظاره بنشیند و این واقع گرایی باعث کاهش حالات منفی در فرد می شود. ذهن آگاهی توجه آگاهانه به امور در زمان حاضر است. هر فکر یا احساسی که وارد توجه می شود به همان گونه که هست مورد تأیید و پذیرش فرد قرار می گیرد (شورچی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۵۳۸). در ذهن آگاهی و مهارت های تمرین آگاهی، فرد لحظه به لحظه تلاش می کند به الگوهای افکار و عواطف و تعامل با دیگران بینش و بصیرت پیدا کند تا به جای آنکه به طور خودکار با روش های خو گرفته و ناهشیار واکنش نشان دهد، تا ماهرانه پاسخ های هدفمند مفید را انتخاب کند (عرب قائنی و همکاران ۱۳۹۶: ۱۲۰). از آنجا که ذهن آگاهی توجه و ترغیب ذهنی و انگیزش الهام بخش را که از خصیصه های رهبری تحول آفرین است، تسهیل می کند، می تواند رهبری تحول آفرین را افزایش دهد (پینک و سونتگ، ۲۰۱۸: ۸۵). انتظار می رود ذهن آگاهی، از طریق درک

موقعیت، رفتارهایی را در جهت ارزش ها و اهداف سازمانی تسهیل بخشد. مشاهده وضعیت های درونی (احساسات خود از طریق ذهن آگاهی می تواند تجربیات الهام بخش و احساسات را مورد استفاده قرار دهد و اهداف و برنامه ها را در ارتباطات الهام بخش درگیر نماید) پینک و سونتگ، ۲۰۱۸: ۸۸۶). با افزایش قدرت ذهن آگاهی پیروان و درک محتوا و مفهوم کارشان، خصیصه رفتاری انگیزش الهام بخش رهبران تحول آفرین تسهیل می یابد (وینستن، براون و رایان، ۲۰۰۹: ۳۷۵). با توجه به مطالب فوق، الگوی مفهومی پژوهش حاضر مطابق با شکل شماره ۱ می باشد.



شکل شماره ۱- مدل مفهومی پژوهش حاضر

## ۲. هوش سیاسی و ذهن آگاهی رهبران ایالات متحده و کره شمالی

باورهای رهبران، در تحلیل سطح فردی اهمیتی بی بدیل دارد. اهمیت باورها و ذهن آگاهی از آن رو است که تأثیری نیرومند بر چگونگی دریافت و تفسیر اطلاعات درباره دشمن و جهان بیرونی دارند. اینکه رهبران چگونه تهدیدات ناشی از رفتارهای دشمن را تفسیر می کنند تا حد زیادی بسته به باورهای آن ها نسبت به دشمن است (جرویس، ۱۹۷۶: ۸۷). بزرگ نمایی از نیات و توانمندی های دشمن از رایج ترین الگوهای ادراکی در متهی شدن کنش یک دولت به سمت منازعه نظامی

است. سوءبرداشت می تواند ناشی از ساختار ارزشی دشمن، تعریف آن از منافع حیاتی، تعریف از جایگاه خود، انتظارات آینده و عواملی مشابه باشد (یوهانسون و تیرنی، ۲۰۱۷: ۷۴). یکی از مهم ترین منابع تغذیه آگاهی سیاسی رهبران، درس های تاریخ و آموخته های آنها از حوادث گذشته است. درس های تاریخی اغلب در قالب استدلال قیاسی مطرح می شوند. به عبارت دیگر قضاوت درباره رویدادهای کنونی بیشتر بر اساس موارد تاریخی که شناخته شده اند، اهمیت دارند و در حافظه مانده اند، انجام می شوند (لوی، ۲۰۱۳: ۱۳).

کیم جونگ اون، پیرو مکتب فکری سوسیالیسم علمی است که بخش جدایی ناپذیر انقلاب کره محسوب می شود. در این خط فکری جدید توسعه فناوری هسته ای، بخشی از سیاست خوداتکایی است که افزون بر رفع تهدید خارجی نماد پیشرفت و غرور ملی کره شمالی نیز در نظر گرفته می شود. تبدیل شدن فناوری یا به بیانی دقیق تر تسلیحات هسته ای به هسته مرکزی ایدئولوژی رسمی کره شمالی امکان مصلحه بر سر آن را دشوار کرده است و بنیانگذار خط فکری جدیدی در این کشور است. کره شمالی آمریکا را دشمنی امپریالیست و متحدین آن را دست نشانندگان امپریالیست می خواند. در تقویت و ترویج هر چه بیشتر این دیدگاه در میان بخش های مختلف نظامی، آموزشی و افکار عمومی، دستگاه تبلیغات کره شمالی اقدامات وسیعی را انجام داده است. چنین برداشتی از نیات آمریکا و متحدین سبب شده است تا گسترش تسلیحات هسته ای به بخش کانونی راهبرد امنیتی کره شمالی تبدیل شود. به اعتقاد استون، با در نظر داشتن این خط فکری و پیوند آن با برداشت از تهدید آمریکا، چنین می نماید که کره شمالی در ازای دریافت کمک های غذایی و اقتصادی حاضر به بازگشت به میز مذاکره نیست. افزون بر ایدئولوژی رسمی و ذهن آگاهی از تهدید، تجربه های تاریخی به ویژه موارد اخیر بر نحوه برخورد رهبران کره شمالی با موضوع تسلیحات هسته ای اثرات عمیقی داشته است. احساس ناامنی از سیاست های آمریکا با توجه به سیاست های این کشور در برخورد با موضوعاتی مانند عراق و لیبی، از مهمترین عناصر در شتاب رهبران کره شمالی برای توسعه تسلیحات هسته ای بوده است (استون، ۲۰۱۱: ۱۷۱).

### ۳. شخصیت سیاسی ترامپ و ریاست جمهوری آمریکا

انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در آمریکا به گونه ای رقم خورد که برخلاف کمابیش همه مدل های انتخاباتی، الگوهای تاریخی رأی گیری، برآوردهای آماری و نظرسنجی ها بود. در هشتم مارس ۲۰۱۶ کسی در جایگاه ریاست جمهوری ایالات متحده قرار گرفت که نه تنها مسن

ترین رهبر آمریکا در زمان ورود به کاخ سفید بود، بلکه نامحتمل‌ترین فرد برای این مقام نیز بوده است. دونالد ترامپ با کمترین سرمایه سیاسی، کمترین پشتوانه تشکیلاتی و بی بهره از ناچیزترین اتیکت انتخاباتی، در هفتاد سالگی به جایگاهی دست یافت که در تابستان ۲۰۱۵ هنگامی که در برج ترامپ، نامزدی خود را اعلام کرد، امکان تحقق یافتن آرزویش بسیار کم بود (دهشیار، ۱۳۹۵: ۴). ترامپ را به عنوان یک پدیده در حوزه سیاسی آمریکا لقب داده اند. اغلب رسانه و تحلیل‌گران داخلی و خارجی او را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم کرده‌اند و از او به عنوان پدیده ترامپ نام می‌برند (خدآورودی و غفاری، ۱۳۹۹: ۱۳).

شخصیت و رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر، متناقض، حساس و بی‌پروای ترامپ بر تعاملات خارجی آمریکا تأثیر گذاشت. این امر رهبران خارجی را نسبت به سیاست خارجی آمریکا بی‌اعتماد کرد. ترامپ به پدیده جهانی شدن بدبین و بی‌اعتنا بود و ملی‌گرایی را ترویج می‌کرد (نوری و حسینی، ۱۳۹۸: ۱۸۳)، ویژگی‌های شخصیتی ترامپ منحصر به کنش فردی او نیست. حتی در زمینه کنش اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نیز مجموعه گفتارها و رفتارهای او نشانگر ضرورت توجه ویژه به شخصیت‌شناسی او به خصوص از منظر روانشناسی سیاسی و ذهن‌آگاهی و هوش سیاسی و تناسب سنجی آن با وجوه سیاست داخلی و خارجی آمریکا و به خصوص با کره شمالی است. این فرد به شدت اقتدارگرا، زن‌ستیز، خودشیفته، نژادپرست، ثروتمند و موفق در عرصه اقتصاد سستی است (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴). وی نه برای ساختارهای سیاسی آمریکا ارزش قائل است و نه به اصول پذیرفته شده سیاست خارجی آمریکا بها می‌دهد (مک‌آدامز، ۲۰۱۶: ۱۲۲). از طرفی اهل مشورت با ساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا نیست و به شدت ضد ساختار و خودمحمور است. این ویژگی‌ها باعث شده تا خطوط اصلی سیاست خارجی آمریکا در دوره ریاست جمهوری وی به شدت کدر و مبهم باشد (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸: ۱۰۲).

ترامپ مثل خیلی از واقع‌گراها مداخلات بشردوستانه برای ایجاد مردم‌سالاری را نامناسب و بخشی از سیاست اشتباه آمریکا در دوره‌های قبل می‌دانست (جرویس، ۲۰۱۷: ۲)، اظهارنظرهای ترامپ حاکی از بی‌علاقگی او به نظم کنونی جهان بود. مفهوم کلیدی در دستور کار سیاست خارجی ترامپ «نخست آمریکا» بود که ترجیح منافع آمریکا بر همه امور جهانی است. از دیدگاه ترامپ همه متحدان آمریکا در اروپا و آسیا باید هزینه بیشتری برای تأمین امنیت خودشان بپردازند. آمریکا مدتهاست که از نهادها و توافقات بین‌المللی مثل سازمان ملل متحد، توافق پاریس، کنوانسیون

تغییرات آب و هوا و ... سود نبرده است (کریمی فرد، ۱۳۹۷: ۲۸).

#### ۴. روابط آمریکا و کره شمالی در سایه هوش سیاسی رهبران

تهاجمات لفظی مکرر ترامپ در مقایسه با سایر کشورها برای ایالات متحده کم هزینه تر بود، زیرا کره شمالی توانایی تأثیرگذاری محسوس بر روی اقتصاد ایالات متحده را ندارد. از این رو دونالد ترامپ بی محابا در قبال کره شمالی صحبت می کرد. ترامپ در اولین نطق خود در خصوص کره شمالی از این کشور به عنوان یاغی نام برد که به نوعی بازگشت به دوره بوش پسر در برچسب زنی به این کشور و بهره برداری از آن در راستای سیاست تغییر نظام کره شمالی را تداعی می کند. (خداوردی و غفاری، ۱۳۹۹: ۲۸). ترامپ حوزه نظامی و امنیتی را عرصه بسیار مهم برای نمایش قدرت و احیای مجدد عظمت و اقتدار آمریکا می داند. از این رو برخلاف حوزه های سیاسی و اقتصادی، در زمینه مسائل نظامی و امنیتی کاملاً واقع گرایانه عمل کرده است. او به رغم شعارهای تند خود علیه ناتو و ایجاد تردید در پیمان ها و معاهدات امنیتی و نظامی دوجانبه آمریکا با متحدان خود در شرق آسیا و منطقه خاورمیانه، اما در این حوزه هیچ گونه انزواطلبی ای نشان نداده و کاملاً واقع گرایانه عمل کرده است. به نظر بسیاری از کارشناسان، کابینه ترامپ تندروترین کابینه آمریکا، دست کم در دو دوره اخیر بوده است و جنگ طلب ترین و افراطی ترین افراد حزب جمهوری خواه در آن جمع شده بودند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴).

ایالات متحده آمریکا با تمنای زندگی، آزادی و برای رفتن به دنبال خوشبختی متولد شده است و به این اعتقاد دارد که قدرت سیاسی عاری از حس مسئولیت، استبداد است. هدف از این راهبرد، تحکیم دوباره امتیازات آمریکا در عرصه جهانی و اتکا بر قدرت بزرگ این کشور است (سلیمان زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۳). برای ترامپ، کشورهای متحد آمریکا نیز همچون شرکای تجاری بالقوه در معامله املاک و مستغلات هستند. وی در نخستین سخنرانی خود برای اعضای کنگره آمریکا اظهار داشت: «ما از شرکای خود در ناتو، خاورمیانه و اقیانوس آرام انتظار داریم نقشی مستقیم و معنی دار، هم در همکاری های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه ها، بر عهده بگیرند» (کاخ سفید، ۲۰۱۷). ترامپ اگرچه منطبق متفاوتی نسبت به اواما در حوزه سیاست داخلی و خارجی داشت، اما دست کم راجع به کره شمالی، او نیز مانند اواما می خواست بار اصل حفظ امنیت منطقه و هزینه های آن را بر دوش متحدین سستی آمریکا قرار دهد. از نظر او آمریکا توسط دوستان و دشمنان به طور مشابهی به گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوتمندی آن

سوءاستفاده کرده و از آن سواری رایگان می گیرند، لذا حالا نوبت آمریکاست تا عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه پردازند. منطق ترامپ مبتنی بر منفعت جویی اقتصادگرایانه، توجیه گر چنین دیدگاهی بود (خداوردی و غفاری، ۱۳۹۹: ۲۱). وی در این زمینه در توییتهای چنین اشاره کرد: «بسیاری از کشورها طی سالیان پی در پی، با آمریکا منصفانه تجارت نکرده اند؛ ما به درستی تجارت می کنیم و همه راه شاد خواهیم کرد» (کلانتری خاندانی، فرخی و غنچه پور، ۱۳۹۹: ۱۴۰). مصاحبه با خبرنگاران در سنگاپور گفته بود که «اگر بعداً متوجه شود که در مورد این نشست اشتباه کرده است، به اشتباهش اعتراف نمی کند، اما بهانه ای برای لغو آن پیدا خواهد کرد» (کاخ سفید، ۱۲ ژوئن ۲۰۱۸). همچنین زمانی که کره شمالی در ۲۷ جولای ۲۰۱۹ دو موشک برد کوتاه را آزمایش کرد، کیم جونگ اون نامه ای را برای دونالد ترامپ ارسال نمود، ترامپ در یک توییت خبر داد که کیم جونگ اون طی نامه ای سه صفحه ای به خاطر آزمایش موشک های برد کوتاه عذرخواهی کرده است و تمایل دارد مذاکره ای دیگر با او داشته باشد.

در واقع به نظر می رسد تأکید ترامپ برای رسانه ای کردن عذرخواهی کیم جونگ اون، نشأت گرفته از سرشت غرور در ترامپ است. او این طور نوشت: «کیم جونگ اون در نامه ای که به من فرستاد خیلی محترمانه اظهار داشت که مایل است به محض پایان تمرینات نظامی مشترک آمریکا و کره جنوبی با من دیدار و گفتگو کند. نامه ای طولانی بود که بیشتر آن به گله مندی از تمرینات پرهزینه و مضحک اختصاص داشت. همچنین در این نامه به خاطر آزمایش موشک های کوتاه برد، عذرخواهی کوچکی هم بود» (نیویورک تایمز، ۲۷ جولای ۲۰۱۹).

دونالد ترامپ فردی غیرقابل پیش بینی بود یا حداقل سعی می کرد این طور باشد، اتفاقاً در انجام آن نیز موفق بود. این همان چیزی است که فهم سیاست خارجی او را برای تحلیل گران دشوار می کند. وی می گوید: «بیشتر وقت ها که صحبت می کنم، مردم می گویند من سیاست های مشخصی را که آن ها می خواهند بشنوند را ارائه نمی کنم. می دانیم این کاری نیست که سیاستمداران حرفه ای انجام دهند. من شبیه هیچ کس نیستم. رو کردن دست، یکی از احمقانه ترین اشتباهات است. عنصر غافلگیری است که برنده را تعیین می کند؛ من نمی خواهم افراد بدانند دقیقاً چه انجام می دهم. این کار رقا را در موقعیت نامتعادل قرار می دهد. من غیرقابل پیش بینی بودن را دوست دارم» (ترامپ، ۲۰۱۵: ۹۴).

کره شمالی نیز در راهبرد امنیت ملی آمریکا در دوران ترامپ به عنوان یک تهدید و دولت یاغی

توصیف شده است. در این راهبرد پیونگ یانگ یک رژیم دیکتاتور خوانده می شود که آمریکا را با سلاح های کشتار جمعی و موشک های قاره پیمای تهدید می کند و با پیگیری برنامه موشکی، سایبری و هسته ای یک تهدید جهانی است که نیاز به پاسخ جهانی دارد. آمریکا در راهبرد خود برای مقابله با کره شمالی و دستیابی به خلع سلاح هسته ای کامل در شبه جزیره کره، بر تقویت همکاری های امنیتی - نظامی با متحدانش در شرق آسیا تأکید کرده است (دوبین، شاتز و وین، ۲۰۱۸: ۱).

هوش هیجانی ترامپ به عنوان تاجر دلالت می کند که تنش موجود را باید به عنوان رییس جمهور تشدید و سپس حل کند تا پایان آن به نام ترامپ ثبت شود. ترامپ احساس کرد یک تهدید غیرفوری به نام کره شمالی وجود دارد که می تواند وجهه و اعتباری برای وی ایجاد نماید. کره شمالی نیز چون احساس تهدید کرده بود، پاسخ داد و بر توانایی نظامی به خصوص در حوزه های موشک های بالستیک قاره پیمای افزود و اینجا بود که آمادگی برای مذاکره را اعلام کرد. کره شمالی در این مقطع احساس کرد وارد دوره مذاکره سر قدرت شده است. ترامپ سطح تنش ها را افزایش داده بود و تمرکز رسانه ای، خبری و راهبردی را بر کره شمالی قرار داده بود تا به مردم آمریکا پیام بدهد که قرار نیست صرفاً یک مشکل ساده حل شود، بلکه وی قصد دارد مشکل مهم و چند دهه ای را حل نماید که میراث دولت های قبل است. نکته مهم دیگر در مورد رفتار و رویکرد ترامپ این که وی بحران را تشدید می کرد چون فکر می کرد می تواند آینده بحران را پیش بینی کند (خسروی و گوهری مقدم، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

ترامپ نیز خواست به هر قیمتی به توافقی با کره شمالی برسد تا خود را اثبات کند. زیرا وی مدعی بود امپراتوری آمریکا در دوران اوباما رو به افول بوده است. در واقع دیدار دونالد ترامپ و کیم جونگ اون نوعی آرامش ایجاد کرد و فشار بر کره شمالی را کاهش داد. نکته مهم در رویکرد ترامپ این است که وی می خواست مذاکرات را دوجانبه پیش ببرد و به همین دلیل چندان کشورهای دیگر را وارد مذاکرات نکرد. کره شمالی نیز همین رویکرد را در قبال کره جنوبی اتخاذ کرد و مایل بود این کشور را از روند مذاکرات حذف کند و مستقیماً با آمریکا وارد گفتگو شود. حتی در جریان انتقاد از مانورهای نظامی آمریکا در منطقه بیشتر از کره جنوبی انتقاد کرد تا آمریکا. نکته مهم در مورد هوش سیاسی ترامپ این است که وی عمداً سطح تنش را بالا برد تا بعد از مذاکره پیام داخلی داده و ادعا کند که وی توانسته بحران را حل و فصل کند و روسای جمهور قبلی، سیاست شکست خورده ای داشتند.

در واقع ترامپ نه به دنبال حل بحران، بلکه در پی اتخاذ ژست حل مسأله بود. به همین دلیل است که برخی به درستی اعتقاد دارند که اصولاً مذاکراتی در سطح سران صورت نگرفته است، بلکه آنچه به جهان مخابره شد صرفاً یک نمایش و تبلیغات بود که رسانه های حامی ترامپ نقش مهمی در آن ایفا کردند. همچنین نباید از نقش عامل انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ در رویکرد ترامپ غافل شد. رسانه های آمریکایی معتقد بودند تقویم انتخابات عامل اصلی در تعیین دامنه و زمان توافق بالقوه برای توافق در مورد برنامه هسته ای کره شمالی بوده است. دولت ترامپ محاسبه می کرد که دستیابی به این توافق چگونه می توانست به تقویت شانس وی برای انتخاب مجدد کمک کند (پادن، ۲۰۱۸: ۱۶۷).

### نتیجه گیری

اگرچه ساختار اجزای سیاست از طریق استفاده از زبان، اطلاعات، استعاره، نشانه ها، اسطوره و طنز تعریف شده است، رهبران باهوش سیاسی، آگاهند که چطور از زبان، اطلاعات و طنز برای منافع خود استفاده کنند. با استفاده از هوش سیاسی می توان اطلاعات را برای تأثیرگذاری بر تغییر و کسب منفعت دستکاری کرد، پویایی های قدرت شامل غلبه بر مقاومت دیگران، آگاهی و درک از پایگاه های قدرت، شهرت، استفاده از زبان، اطلاعات و طنز برای به دست آوردن منفعت و وابستگی بخش داخلی به رهبران کمک می کند که تغییر سازمانی را به طور مؤثر مدیریت کنند.

بحران در روابط کره شمالی و ایالات متحده آمریکا بر سر برنامه هسته ای و موشکی این کشور از دیرپاترین بحران ها در نظام بین الملل معاصر است. با در نظر گرفتن سنت فکری رهبری در کره شمالی و پیوند برنامه هسته ای با هویت دفاعی و سیاسی این کشور از یک سو و روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا با رویکرد تهاجمی تر در مقایسه با باراک اوباما بیش از هر زمان دیگری تشدید بحران میان کره شمالی و آمریکا را ایجاد کرد.

کلیدی ترین نکته در فهم رفتارهای کره شمالی و آمریکا، توانمندی موشکی و هسته ای کره شمالی و احساس تهدید آمریکا، ژاپن و کره جنوبی از آن است. با روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و انتقاد وی از سیاست خارجی اوباما، ترامپ ابتدا سعی کرد خطر کره شمالی را برای افکار عمومی آمریکا بزرگ کرده و سپس با مذاکره این تلقی را به وجود آورد که او توانسته با یک رویکرد صحیح، پرونده اتمی - موشکی کره شمالی را حل نماید. ترامپ از ابتدا، سیاست اعمال فشار حداکثری بر کره شمالی و وادار کردن این کشور برای بازگشت به میز مذاکره را هدف خود عنوان نمود. وی ضمن



انتقاد از سیاست صبر استراتژیک دولت اواما، سطح تنش در منطقه شرق آسیا را به شدت افزایش داد و آن را تا سر حد یک جنگ تمام عیار نظامی بالا برد. اما در عین افزایش تنش لفظی با کره شمالی، از سال ۲۰۱۷، مذاکرات محرمانه میان مقامات دولت ترامپ و کره شمالی در اسلو، نیویورک و پیونگ یانگ آغاز شده بود.

از سوی دیگر مذاکرات کیم جونگ اون با ترامپ عمدتاً به این دلیل که باعث شکسته شدن فضای روانی سنگین علیه کره شمالی شد و زمینه کاهش فشارهای تحریمی بر این کشور را فراهم ساخت، برای پیونگ یانگ یک پیروزی به حساب می آمد. اما خود مقامات کره شمالی نیز با درس گرفتن از تجربیات طولانی گذشته به این واقعیت آگاه بودند که این دیدار باعث کاهش خصومت و دشمنی واشنگتن با این کشور نخواهد شد و آمریکا تا از بین بردن کامل عناصر قدرت ملی کره به خصومت های خود ادامه داده و مذاکرات و گفتگوها حتی در سطح سران نیز پیگیری این روند را متوقف نخواهد کرد.

در زمینه هوش سیاسی رهبران دو کشور، ویژگی های شخصیتی ترامپ شامل غرور، ملی گرایی، چالش پذیری غیرقابل پیش بینی بودن، داشتن روحیه تهاجمی، میل به توجه، صبوری، تسلیم ناپذیری و هوش ارتباطی بالا هر یک به نوعی در تصمیم سازی او در قبال بحران کره مؤثر بوده است و از آنجایی که افراد خاص از نقش خود تفسیر موسعی هم دارند، تهدید، تحریم، مذاکره با کره شمالی و یا دستور یا لغو انجام رزمایشات نظامی آمریکا- کره جنوبی موارد مهمی است که در قالب تصمیمات مهم سیاسی دونالد ترامپ میسر شد. تصمیمات رهبران سیاسی کره شمالی پیامدهایی در سطح ملی و بین المللی به همراه داشته است. اولاً موجب احساس غرور ملی بوده است؛ یعنی مردم کره شمالی توان هسته ای کشورشان را نتیجه پرازش صبر و تحمل خود و هوش سیاسی رهبران خود می دانند. ثانیاً مردم کره شمالی از آینده فشارهای اقتصادی نگرانند حتی ترس از حمله نظامی ایالات متحده توأمان در فکر آنان وجود دارد؛ ثالثاً موجب حفظ قدرت و مشروعیت بخشی به خاندان کیم بوده است. بنابراین در سطح ملی می توان گفت که رهبران کره شمالی از هوش سیاسی بالایی در زمینه کنترل مردم خود برخوردار هستند. در سطح نظام بین الملل نیز تصمیمات رهبران کره شمالی موجب دو قدرت بازدارندگی و قدرت چانه زنی برای کره شمالی بوده است. بنابراین با توجه به هوش سیاسی رهبران کره شمالی به یک باره تعطیل کردن و منهدم کردن تأسیسات و برنامه های هسته ای آن گونه که مطلوب ایالات متحده است هرگز توسط کره شمالی اجرایی نخواهد شد. از

سوی دیگر منافع استراتژیک ایالات متحده در شرق آسیا و بحران امنیتی که در پی دستیابی کره به موشک های قاره پیمای برای این کشور ایجاد کرده است باعث شد تا این بحران توسط ترامپ نیز حل نشود. بنابراین تفاوت در هوش سیاسی کاملاً نوع روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. با توجه به نتایج پژوهش حاضر می توان گفت روابط سیاسی دو کشور با تأثیرپذیری از مولفه های شخصیتی و روانشناختی رهبران آن ها، مدیریت شده است و هر یک از رهبران دو کشور، هوش سیاسی خود را در روابط دوجانبه نشان دادند و با ذهن آگاهی مناسب، تلاش کردند به صورت ماهرانه های هدفمند مفید را انتخاب کنند، به جای آنکه به طور خودکار با روش های خو گرفته و ناهشیار واکنش نشان دهند.

### منابع

- بلاغی اینالو، علی و فسائی، جعفر (۱۳۹۹)، «ملاحظات پیرامون جایگاه ماکیاولی در مطالعات ادبی معاصر»، ادبیات و پژوهش های میان رشته ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۲، شماره ۳، بهار و تابستان، صص ۲۱۱-۱۹۱.
- بنی جمالی، احمد (۱۳۸۸)، «در آمدی بر روان شناسی سیاسی رهبران»، علوم سیاسی، شماره ۸، پاییز، صص ۵۹-۷۳.
- تابلی، حمید؛ فرامرزی، آما و مصلحی، مهدی (۱۳۹۴)، «تبیین نقش هوش هیجانی و مهارت سیاسی در رابطه بین سبک رهبری تحول آفرین مدیران با رضایت شغلی کارکنان» (مطالعه موردی شهرداری بندرعباس)، مدیریت شهری، دوره ۱۴، شماره ۴۰، بهار، صص ۲۳۷-۲۴۸.
- حکاک، محمد؛ هوشنگ نظر پوری، امیر؛ موسوی، سید نجم الدین و قدسی، مسعود (۱۳۹۴)، «سنجش و تبیین میزان تأثیرات هوش هیجانی بر عوامل اجتماعی- روانی بهره وری نیروی انسانی با تأکید بر نقش میانجی خلاقیت هیجانی»، مدیریت بهره وری، دوره ۹، شماره ۳۳، تابستان، صص ۹۳-۱۱۸.
- خداوردی، حسن و غفاری، علی اصغر (۱۳۹۹)، «تجزیه و تحلیل رفتار ترامپ در قبال ایران از منظر تحلیل لایه ای علت ها»، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل، شماره ۱۳، پاییز، صص ۹-۴۵.

خسروی، بهنام و گوهری مقدم، ابوذر (۱۳۹۸)، «چشم انداز مذاکرات آمریکا و کره شمالی در دوره ترامپ تا انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا»، پژوهشنامه رسانه بین الملل، دوره ۴، شماره ۴، پاییز و زمستان، صص ۲۳۵-۲۵۶.

خلیلی شورینی، فرانک و جوادی هستیان، میلاد (۱۳۹۷)، «تاثیر ابعاد و مولفه‌های هوش سیاسی»، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس ملی علوم مدیریتی ایران، تهران: نخستین کنفرانس ملی علوم مدیریتی ایران.

دهشبار، حسین (۱۳۹۵)، «دونالد ترامپ در کاخ سفید»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۳۰۵، پاییز، صص ۱۵-۴.

رحمانی، منصور و رسولی فر، مهسا (۱۳۹۵)، «شخصیت‌شناسی رهبران و جایگاه آن در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره ۳۰، شماره ۱، بهار، صص ۷-۳۹.

رنشون، استنلی‌ای (۱۳۷۶)، روانشناسی سیاسی جنگ خلیج فارس: رهبران، عامه مردم و روند منازعه، ترجمه جلیل روشندل، تهران: نشر وزارت امور خارجه.

سلیمان زاده، سعید؛ امید، علی و براتی، سحر (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوآگری - واقع‌گرایی»، مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۲۶۹-۲۸۳.

سلیمی، مهدی (۱۳۹۲)، «تأثیر رهبری تحول آفرین بر توسعه منابع انسانی؛ ستاد شرکت ملی نفت ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی.

سیاسی، علی اکبر (۱۳۹۹)، نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: نشر دانشگاه تهران.

شورچی، فاطمه؛ جوادی، محمد جعفر؛ دوایی، مهدی و فرخی، نورعلی (۱۳۹۹)، «اثربخشی درمان گروهی مبتنی بر ذهن‌آگاهی با توجه به تعدیل طحرواره‌های ناسازگار اولیه در کاهش اعتیاد به اینترنت نوجوانان دختر دبیرستانی»، مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد، دوره ۶۳، شماره ۴، زمستان، صص ۲۵۳۴-۲۵۴۹.

عرب قائی، ماریه؛ هاشمیان، کیانوش؛ مجتبیایی، مینا؛ مجدآراء، الهه و آقاییکی، آتوسا (۱۳۹۶)، «اثربخشی آموزش ذهن آگاهی مبتنی بر کاهش استرس (MBSR) بر افزایش جرئت ورزی در دانشجویان مضطرب»، *مجله پزشکی ارومیه*، دوره ۲، شماره ۲۸، تابستان، صص ۱۱۹-۱۲۹.

فتحی آشتیانی، علی (۱۳۹۱)، *مقدمه ای بر روانشناسی سیاسی*، تهران: انتشارات بعثت.

فراهانی، ریحانه (۱۳۹۳)، «نقش رهبری تحول آفرین در کارآفرینی سازمانی»، *پایان نامه کارشناسی ارشد*، تهران: دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی.

فیضی، آوات و محبوبی، طاهر (۱۳۹۱)، «رابطه هوش شناختی و تحمل ابهام با کار آفرینی در دانشجویان دانشگاه پیام نور استان آذربایجان غربی»، *تحقیقات علوم رفتاری*، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان، صص ۲۷۶-۲۸۴.

قهرمانی، رامین (۱۳۹۷)، *روانشناسی شخصیت*، نشر معیار علم

کاتم، مارتا و دیگران (۱۳۸۶)، *مقدمه ای بر روانشناسی سیاسی*، ترجمه کمال خرازی و جواد علاقبندراد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

کریمی فرد، حسین (۱۳۹۷)، «سیاست خارجی ترامپ و واقعیت های نظام بین الملل»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۲۸۶-۳۰۲.

کلانتری خاندانی، عزت اله؛ فرخی، محمد حسن و غنچه پور، موسی (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمان انتقادی تئوئیت های ترامپ بر اساس مدل ون دایک»، *زبان پژوهی*، دوره ۶، شماره ۱۵، بهار، صص ۱۳۱-۱۵۶.

ممبینی، یعقوب و ممبینی، فریبا (۱۳۹۲)، «الگوی نظری رهبری تحول آفرین مبتنی بر هوش سیاسی»، *توسعه سازمانی پلیس*، شماره ۴۶، پاییز، صص ۶۰-۳۷.

میرمحمدی، سیدمحمد و رجائی، هادی (۱۳۹۳)، «رابطه رهبری تحول آفرین و مسئولیت اجتماعی سازمان»، *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت، بهبود و تحول*، دوره ۲۳، شماره ۷۴، تابستان، صص ۱۹-۱.

نوری، وحید و حسینی، سیدحسن (۱۳۹۸)، «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، *فصلنامه علمی مطالعات روابط بین الملل*، دوره ۱۲، شماره ۴۷، پاییز، صص ۱۷۹-۲۱۶.

هاوتن، دیوید پاتریک (۱۳۹۳)، روانشناسی سیاسی موقعیت ها، افراد و مصادیق، ترجمه علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: نشر قومس.

یزدان فام، محمود (۱۳۸۷)، «مقدمه ای بر تحلیل سیاست خارجی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۱، شماره ۴۰، تابستان، صص ۲۴۷-۲۷۶.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۹، شماره ۷۴، مستان، صص ۱۳۹-۱۶۴.

Adams, S. M., Zanzi, A. (2005), "Developing Political Intelligence for Making Feasible Decisions", **Journal of Management Development**, 25: 350-367.

Amram, J. (2005), **Intelligence beyond IQ: The Contribution of Emotional and Spiritual Intelligences to Effective Business leadership**, Institute of Transpersonal Psychology, 35-39.

Ashraf, F., & Iqbal, M. Z. (2011), "A Research agenda on the leader's Political Intelligence for Effective Change Management", **African Journal of Business Management**, 5(14), 5798-5806.

Cook, S. & Macaulay, S. (2004), **Change Management Excellence**, London; Stirling, VA: Kogan Page.

Dobbins, J., Shatz, H. J., & Wyne, A. (2018), **Russia Is a Rogue, Not a Peer; China Is a Peer, Not a Rogue: Different Challenges**, Different Responses. RAND.

Gardner, H. (2006), **The Development and Education of the Mind: The Selected Works of Howard Gardner**, Routledge.

Hoch, J. E., Bommer, W. H., Dulebohn, J. H., & Wu, D. (2018), "Do Dthical, Authentic, and Servant Leadership Explain Variance above and beyond Transformational Leadership? A Meta-analysis", **Journal of Management**, 44(2), 501-529.

Jervis, R. (2017), **Perception and Misperception in International Politics**, Princeton University Press. Available at: <https://networks.h-net.org/node/.../issf-policy-series-president-trump-and-ir-theory>.

Johnson, D. & Tierney D. (2007), **We Shall be Smashed: The Munich Crisis, under Confidence, and War**, Unpublished manuscript.

Kark, R. (2004), "The Transformational leader: Who is (s) he? A Feminist Perspective", **Journal of Organizational Change Management**, Published 1 April.

Levy S. J. (2013), **Psychology and Foreign Policy Decision Making**, Rutgers University, The Oxford Handbook of Political Psychology, 2nd ed. Edited by Leonie Huddy, David O. Sears, and Jack S. Levy. Oxford: Oxford University Press, Available at: <https://www.surrey.ac.uk/politics/research/researchareasofstaff/isppsu>

- Liu, Y., Ferris, G. R., Zinko, R., Perrewé, P. L., Weitz, B., & Xu, J. (2007), "Dispositional Antecedents and outcomes of Political Skill in Organizations: A four-study Investigation with Convergence", **Journal of Vocational Behavior**, 71(1), 146-165.
- McAdams, D. P. (2016), "The Mind of Donald Trump", **The Atlantic**, 5. Available at: [www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/](http://www.theatlantic.com/magazine/archive/2016/06/the-mind-of-donald-trump/480771/)
- Nasel, D. D. (2004), "Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A Consideration of Traditional Christianity and New Age/individualistic Spirituality", **Unpublished Thesis, Australia**, The University of South Australia.
- Nejati, S., Zahiroddin, A., Afrookhteh, G., Rahmani, S., & Hoveida, Sh. (2015), "Effect of Group Mindfulness-Based Stress-Reduction Program and Conscious Yoga on Lifestyle, Coping Strategies, and Systolic and Diastolic Blood Pressures in Patients with Hypertension", **The Journal of Tehran University Heart Center**, Vol 10 , N0 3, 40-148.
- Pinck, A. S., & Sonnentag, S. (2018), "Leader Mindfulness and Employee well-being: the Mediating Role of Transformational Leadership", **Mindfulness**, 9(3), 884-896.
- Post, J. M., & Walker, S. G. (2003), "19 Assessing Political Leaders in Theory and in Practice", **The Psychological Assessment of Political Leaders: With Profiles of Saddam Hussein and Bill Clinton**, 399.
- Ryan, R. M., & Brown, K. W. (2003), "Why we don't Need Self-esteem: On Fundamental Needs, Contingent Love, and Mindfulness", **Psychological Inquiry**, 14(1), 71-76.
- Stone J. J. (2011), **Catalytic Diplomacy: Russia, China, North Korea and Iran**, New York, Catalytic Diplomacy.
- The White House (2017), **National Security Strategy**, Available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/.../2017/12/NSS-Final-12-18-2017-0905.pdf>.
- Trump, D. (2015), **Crippled America: How to Make America Great Again**, Translator Mohtasham, S., Et.al. Tehran: Third Edition.
- W.Hook, Steven (2011), "Political Psychology", **International Society of Political Psychology**, Vol. 32, No. 5.
- Weinstein, N., Brown, K. W., & Ryan, R. M. (2009), "A Multi-method Examination of the Effects of Mindfulness on Stress Attribution, Coping, and Emotional Well-being", **Journal of Research in Personality**, 43(3), 374-385.